

# کشتن پابلو

به دام انداختن بزرگ‌ترین تبه‌کار دنیا

نوشتهٔ مارک بادن

ترجمهٔ سارا بطری - امیرحسین آشوری



## فهرست

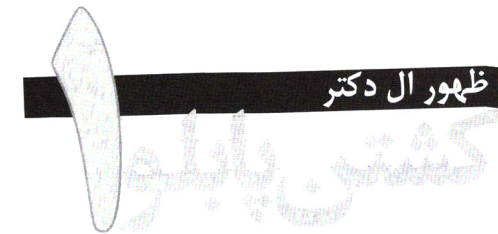
- ۱۱ سرآعار
- ۱۵ طهور ال دكتر
- ۷۷ اولين حنك
- ۱۲۵ حبس و فرار
- ۱۹۱ لاس پيس
- ۲۳۱ كشتن
- ۲۸۵ وقايع بعد از كشتن
- ۳۰۷ تصاویر
- ۳۱۹ منابع

کشورهای آمریکایی<sup>۱</sup>، وررای حارحه تمامی کشورهای بیمکره برای امصای مشور «سارمان کشورهای آمریکایی<sup>۲</sup>» - اتلافی حدید که برای افرایش نمود و اهمیت کشورهای آمریکای مرکزی و حوبی توسط ایالات متحده طراحی شده بود - در آنجا بودید شهر برای این رویداد آراسته شده بود، حیابانها بطافت و رفت و روبرو شدند، رناله‌ها انتقال داده شدند، روی ساختمانهای دولتی رنگ آمیزی تاره شد، تابلوهای حدید در سواره‌روها نصب، و در طول حیابانها پرچمهای رنگین تعبیه و گل کاری شد حتی واکسپهای گوشه و کنار حیابانها، لباسهای متحدالشکل بویی پوشیده بودند

مقامات رسمی که در احلاسها و صیافتهای برپا شده در این پایتحت بی‌اندازه مادی آداب شرکت می‌کردید، امیدوار بودید که این سارمان حدید، برای جمهوریهایی در حال مارره مطلقه نظم و مسولیت به ارمغان آورد

اما این رویداد توحه منتقدان، فتنه‌انگیران چپ‌گرا و در میان آنها یک رهبر حوان، دانشجوی کوبایی به نام فیدل کاسترو<sup>۳</sup> را هم جلب کرده بود از نظر آنها این سارمان بوپا و تاره‌کار، یک ناح سیل، یک نارو، و پیمانی نا امپریالیستهای گریگوری شمال بود از نظر آرمان‌گرایانی که از تمام مطلقه گرد هم آمده بودند، دنیای پس از حگ هور دنیای هجوم بود، حگ و رقابت بین کاپیتالیسم و کمونیسم، یا حداقل سوسیالیسم، و شورشیان حوانی مثل کاستروی بیست و یک ساله که یک دهه انقلابی را پیش‌بینی می‌کردید آنها در پی سرنگون کردن حکومتهای اشرافی فنودالی متحجر مطلقه و برقراری صلح، عدالت اجتماعی و استقرار یک نظام سیاسی قابل‌اعتماد تماماً آمریکایی بودند آنها افرادی حوان، امروزی، برافروخته و ناهوش بودند که کاملاً ایمان داشتند آینده متعلق به آنهاست آنها بیشتر برای محکوم کردن این سارمان حدید به بوگوتا آمده بودند و از قبل کفراس بیمکره‌ای خودشان را برنامه‌ریزی کرده بودند تا اعتراضات گسترده شهری را هماهنگ کند آنها در حس‌وحوی راهمایی فردی خاص بودند، یک سیاستمدار چهل و نه ساله کلمبیایی و فوق‌العاده محبوب به نام حرح السیرگایتان<sup>۴</sup>

«من یک نفر بیستم، من یک ملت هستم» این شعار گایتان بود که در پایان سخانش نا فریاد اعلام می‌کرد و تحسین کسدگان پرشورش را به وحد می‌آورد او دو رگه بود مردی نا تحصیلات عالیه و مش طلقه ممتاز سفیدپوست کلمبیا که قیافه‌اش چیر دیگری می‌گفت عیبک بررگ و پوست تیره، صورت پهن و موهای محعد که بیشتر شنیه سرچپوستان کلمبیایی سطح پایین بود طاهرش او را عریبه می‌نمود، مردی از عوام او هیچگاه نمی‌توانست به این گروه کوچک، خاص و ثروتمند و سفیدپوست تعلق داشته باشد گروهی که بیشتر رمیها و مابع طبیعی کشور در دست آنها بود و حکومت خود را برای سلطه مسلط کرده بودند این خانواده‌ها از معادن بهره‌برداری می‌کردند، مالک مابع نفتی بودند و کشت میوه‌ها و قهوه و سیرجات که عمده صادرات کلمبیا را تشکیل می‌دادند، در اختیار آنها بود



در آوریل ۱۹۴۸ در آمریکای حوبی، هیج حایی هیجان‌انگیزتر از بوگوتای کلمبیا بود تغییر و تحول سر رانها بود، بورشی ساکی و در انتظار دستور هیچکس دقیقاً نمی‌داست تحول چه خواهد بود، فقط می‌داستند که چنین چیزی در شرف وقوع است رمانی بود که به نظر می‌رسید تمام تاریخ، حیات یک ملت یا شاید حیات یک قاره، سرآعار وقایع آینده است

بوگوتا در آن موقع، شهری نا بیش از یک میلیون نفر جمعیت بود که در دامنه کوهستانهای سرسبز به سوی علمراری وسیع سراریر شده بود به سمت شمال و شرق، نا قلله‌های شیب‌داری احاطه شده و به سمت حوب و عرب، رمین پست و حالی از سکه بود کسی که نا هواپیما به بوگوتا سفر می‌کرد، تا ساعتها به حر رشته رشته‌های رمردین کوهستانها که بلندتریشان از برف سفیدپوش بودند، هیج چیر نمی‌دید نوری که در روایای متفاوت به حاحهای دامنه‌های موح‌دار می‌تاید، سایه‌روشنهای متعیری از رنگهای معریسته‌ای، مریم‌گلی و پاپتال<sup>۱</sup> را به وجود می‌آورد، همه آنها نا پرتوهای قرمر و قهوه‌ای رنگی قطع می‌شدند که به تدریج در هم ادغام و پهن تر می‌شدند و نا جاری شدن در سراسی تپه به سمت رودخانه‌ای در دره‌های سیار عمیق و تاریک تقریباً آبی به نظر می‌آمدند بعد ناگهان از این گستره‌های نکر، یک کلان‌شهر<sup>۲</sup> کاملاً مدرن پدیدار می‌شد، یک توده بررگ تنوبی که بحش عمده دشتی وسیع را می‌پوشاند بحش عمده بوگوتا، از ساختمانهای صرفاً دو یا سه طبقه و اکثراً نا آخر قرمر تشکیل می‌شد شمال شهر به خاطر حیابانهای محوطه‌سازی شده عریص، موره‌ها، کلیساهای جامع قدیمی و مجتمعهای مسکونی کهس ریابیش، نا شیک‌ترین مناطق شهری جهان برابری می‌کرد اما به سمت حوب و عرب، حلی‌آنادها شروع می‌شد حایی که پناهندگان در گریز از حشوبت جاری و ادامه‌دار در حگلها و کوهستانها، در حس‌وحوی پناهگاه و کار و امید به آن محلها پناه می‌آوردند و در عوض، تنها فقر ملال‌آور عایدشان می‌شد

در بحش شمالی شهر، دور از این فلاکت، احلاسی بررگ در شرف برپایی بود، بهمین کفراس

1 The Ninth Inter American Conference

2 The Organization of American States

3 Fidel Castro

4 Jorge Eliecer Gaitan

1 Ivy

2 Metropolis

به مدد تکنولوژی و سرمایه سرمایه‌داران قدرتمند آمریکایی، این حابواده‌ها فروش سرشار این نعمت طبیعی عظیم کلمبیا را به آمریکا و اروپا افزایش داده بودند، آنها آن ثروتها را به کار برده بودند تا فرهیختگی را به بوگوتا وارد کنند، چیری که نا ثروتهای عظیم جهان برابری می‌کرد رنگ پوست گایتان همان قدر که او را از این گروه کوچک جدا می‌کرد، نا گروه مطرود، «دیگران» یا توده‌های مردم کلمبیا که طبقه فرودست به شمار می‌آمدند، پیوند می‌داد مردمی که ثروت حاصل از این اقتصاد صادرات، و رفاه و سعادت حرایر مرفه‌اش از آنها دریع شده بود اما آن پیوند به گایتان قدرت داده بود مهم نبود چطور تحصیل کرده و قدرتمند شده بود، او قطعاً نا آن «دیگران» ارتباطی محکم داشت، مردمی که تنها چاره‌شان این بود که نا حداقل دستمزد در معادن یا مراغ کار کنند، «دیگرانی» که هیچ شاسی برای تحصیل و هیچ فرصتی برای رندگی بهتر در اختیار نداشتند آنها اکثریت عظیم انتخاباتی را تشکیل می‌دادند

رمانه بدی بود در شهرها تورم و بیکاری نالا بود، در روستاهای کوهستانی و حنگلی که نحش اعظم کلمبیا را تشکیل می‌داد، کار اصلاً نبود و گرسنگی و فقر شدید بیداد می‌کرد اعتراضات کارگران سرچوپست مررعه<sup>۱</sup> که از سوی فته‌انگیران مارکسیست ترعیب و هدایت می‌شد، به طور فراینده‌ای حشوت را افزایش داده بود رهبر حرب محافظه‌کار و حامیانش، یعنی رمین‌داران و معدن‌کاران ثروتمند نا شیوه‌های سحت و شدیدی واکش نشان داده بودند قتل عام و اعدامهای بدون محاکمه رایج بود سیاری پیش‌بینی کردند که این چرحه اعتراض و سرکوب نه حنگ داخلی حوبین دیگری محر می‌شود - مارکسیستها آن را شورشی محتوم قلمداد می‌کردند اما بیشتر کلمبیاییها به مارکسیست بودند نه طرفدار «الیگارش» یا حکومت معدودی بر اکثریت<sup>۲</sup>، آنها فقط صلح و آرامش می‌خواستند آنها حواستار تغییر بودند، نه حنگ از نظر آنها این بوید گایتان بود همین بود که گایتان را سیار محبوب ساخته بود

حدود ۲ ماه قبل از این، گایتان در سحرانی خود برای جمعیتی صد هزار نفری در محلی به نام پلارا د بولیور<sup>۳</sup> در بوگوتا، از دولت درخواست تغییر اوضاع و برقراری طم را کرده بود و از مردم مصرا نه حواسته بود تا نا کفردن و هورا کشیدن به سحرانی او واکش نشان ندهند بلکه نا سکوت، ابرحار و حویشتنداری خود را ابرار کنند او اظهارات خود را مستقیماً متوحه شخص رئیس‌جمهور ماریانو اسپینا<sup>۴</sup> کرده بود

«ما می‌خواهیم شکحه و آرار و ادیت صاحبان قدرت پایان یاند ما فقط یک حواسته ناچیر اما بررگ داریم اینکه ماساررات سیاسی ما را قانون اساسی بطارت و کنترل کند آقای رئیس‌جمهور، حلوی حشوت را نگیر ما می‌خواهیم که از رندگی بشر دفاع شود و این حداقل چیری است که یک انسان به آن بیار دارد پرچم ما سیاه‌پوش است، این سکوت توده مردم، این فریاد حاموش قلبهای ما فقط از شما می‌خواهد که آن حوری نا ما رفتار کبید که از ما می‌خواهید نا شما رفتار کبیم»

نا توحه نه ساقه چسین بیروه‌های آماده انفجاری، سکوت این جمعیت کثیر بیش از کفردن و هورا کشیدن طین‌اندار شد حیلی از مردم فقط دستمالهای سفیدی را در دستان خود تکان می‌دادند در گردهم‌آییهای بررگی ماسد این، به نظر می‌رسید که گایتان آماده است تا کلمبیا را به سوی آینده‌ای صلح‌آمیز، دادگر و قابونی هدایت کند او به احساسات و آروه‌های هموطنانش تلنگر رده بود او یک وکیل و یک سوسیالیست چیره‌دست بود سالها بعد، در اطلاعات یک گزارش حبری سارمان سیا، او چسین توصیف شده بود «یک مخالف همیشه وفادار به نظام حکومتی کلمبیا و یک سحران محدود‌کننده» همچسین او سیاستمداری بررک بود که حادنه مردم‌گرایانه خود را نه یک قدرت واقعی سیاسی بدل کرده بود وقتی در سال ۱۹۴۸، کفرانس سارمان کشورهای آمریکایی در بوگوتا بررگار شد، گایتان فقط محبوب و مورد علاقه نبود، او رهبر حرب لیبرال<sup>۱</sup> بود که یکی از دو حرب مهم کشور به‌شمار می‌آمد انتحاب او به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۹۵۰، یک ثات واقعی قلمداد شد ولی دولت حرب محافظه‌کار به رهبری رییس‌جمهور اسپینا، گایتان را از هیئت نمایندگی مورد تأیید دو حرب که به‌عنوان نماینده کلمبیا در این کفرانس بررگ منصوب شده بود، کنار گذاشت تشح در شهر نالا گرفته بود یک مورح کلمبیایی به نام ژرمس آرسیگاس<sup>۲</sup> بعدها کتاب «ورش ناد گرنده ترور از سوی شهرستانها» را نگاشت

رور قبل از بررگاری کفرانس، عده‌ای ارادل و اوناش نه اتومبیل حامل هیئت نمایندگی اکوادور حمله کردند و طاهرأ همان‌رور سحت و سقم شایعات مربوط به این اقدام حشوت‌بار تروریستی ثات شد چون بیروه‌های پلیس، کارگری را که در حال نم‌گذاری در پایتحت بود دستگیر کردند در حین این هیاهو و ححال، گایتان بی‌سروصدا مشعول کار وکالت خود بود او می‌داست که برای قدرت‌گرفتن چند سالی ناید صر کند و او آماده صرکردن بود در این شرایط، بی‌اعتبایی رئیس‌جمهور به کارهای سیاسی گایتان فقط محبویت او را در میان طرفدارانش، همچسین در بین چپ‌گراه‌های حوان تندروتر که برای اعتراض دور هم جمع می‌شدند، افزایش داده بود، کسانی که در غیر این صورت احتمالاً نه حاطر حاه‌طلبی‌شان گایتان را رد می‌کردند، چون او آرادیحواهی بورژوا نا دیدگاهی سیار بردلانه بود کاسترو وقت ملاقاتی را نا او ترتیب داده بود

در این مدت گایتان مشعول دفاع از یک افسر ارتش متهم به قتل بود، و در رور ۸ آوریل، همان روری که کفرانس بررگار شد، او در دادگاه پیور شد و موکل خود را تبره کرد در اواخر صبح رور بعد، چند رورنامه‌نگار و دوستان قدیمی‌اش به دفتر او سری ردد تا موفقیت او را نه وی تبریک گویند آنها نا شادمانی نا هم گرم سحت شدند و سر ایکه کحا عدا نحورید و چه کسی عدا را حساب کند، چک‌وچانه ردد دقایقی پس از ساعت ۱، او و دوستانش دفتر را برای بیرون رفتن ترک کردند حدود دو ساعت به قرارش نا کاسترو مانده بود

در حلوی در دفتر، مردی چاق و کثیف نا صورتی نتراشیده ایستاده بود، پس از رد شدن گروه از

1 Liberal Party

2 German Arciniegas

1 Campesinos Latin – American Indian farmer or farm labor

2 Ohlgarchs

3 Plaza de Bolivar

4 Mariano Ospina